

چرا آمریکا دنبال مذاکره با ایران درباره منطقه است؟

مجموعه ای از شکست ها و ناکامی های آمریکا در تحقق طرح خاورمیانه بزرگ، این کشور را وادار به بازنگری در تاکتیک ها کرده اس؛ از این رو اقدام به مذاکره با ایران، و تعامل در مسائل منطقه کرده است. حال آنکه اهداف استراتژیک این بازیگر همچنان علیه ایران حفظ شده است.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم دست نشانده پهلوی امریکای ابر قدرت در مواجهه و تقابل با انقلاب اسلامی و مردم مقاوم و به پا خاسته ایران شکست های متعددی در همه توطئه ها و ترفندهای گوناگون از جماه در تجاوز به طبرستان، جنگ تحمیلی، کودتاهای نافرجام، فتنه های داخلی، ترورها، منازعات قومی و... متحمل گردید، و نه توانست انقلاب را سرکوب کند و نه نظام جمهوری اسلامی را سرنگون و یا ضعیف نماید بلکه از درون گرد و غبار و توفانهای به پا خاسته از این بحران ها انقلاب اسلامی شکوفاتر و جمهوری اسلامی قدرتمندتر ظاهر شدند.

زمانیکه سیاست گذاران امریکایی و اتاق های فکر در این کشور از شکست انقلاب اسلامی مأیوس گردیدند به این جمع بندی رسیدند که باید جلوی نفوذ را حتی الامکان سد نمایند؛ حاصل مطالعات آنها طرحی به نام خاورمیانه بزرگ شد، که در زمان جورج بوش پسر و توسط وزیر خارجه او کالین پاول در دانشگاه هاروارد رو نمایی گردید.

کارگزاران و نظریه پردازان امریکا به این جمع بندی رسیده بودند که اگر جلوی صدور انقلاب اسلامی را نگیرند ملت های مسلمان منطقه با الگوبرداری از این انقلاب قیام کرده و دومینو وتر به سراسر جهان اسلام بلکه جهان مستضعفین گسترش یافته و سلطه بی چون و چرای امریکا به عنوان تنها ابر قدرت باقیمانده از جنگ سرد را به چالش کشانده و آمریکا می بایست دیر یا زود از این منطقه استراتژیک و زرخیر خدا حافظی کرده و پایان دوره سلطه گری و ابر قدرتی خود را به جهانیان اعلام نماید و همانطور که حضرت امام (ره) در نامه خود به گورباچف پیش بینی کرده بود امریکا هم به همان سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی دچار گردد.

هدف واقعی طرح خاورمیانه بزرگ این بود که به نام برقراری دموکراسی و دفاع از حقوق ملت‌ها و قومیت‌های منطقه زمینی تجزیه بیشتر کشورهای اسلامی را به صورتی فراهم آورد که از آنها دولتهای مینیاتوری متعدد و در عین حال ضعیف در حد و اندازه شیخ نشین‌های جنوبی خلیج فارس ایجاد شود. دولتهایی که همواره در حال منازعه، جنگ و تخاصم با یکدیگر باشند تا زمینه دخالت و سلطه و نفوذ کامل غرب بر آنها فرام آورده شود و دیگر به فکر الگو برداری از انقلاب اسلامی نباشند.

در تحقق این هدف روشهای مختلفی را بکار گرفتند، برخی این روش‌ها عبارتند از: تقویت احساسات قومی، طرح انقلاب‌های رنگین، جنگ‌های نیابتی، دخالت مستقیم نظامی، تقویت افراطی‌گری مذهبی و خلق گروه‌های تروریستی هم چون القاعده، النصره، داعش و بوکو حرام.

علیرغم هزینه‌های سنگینی که دولت امریکا و متحدین اروپائیش متحمل گردیدند و خسارتهای هنگفت جانی و مالی که بر ملت‌های مسلمان منطقه وارد آوردند، خداوند مکر و حيله آنها را به خودشان بازگرداند و نظام سلطه در همه این تلاش‌های جنایتکارانه و خباثت‌آمیز خود ناکام گردید.

ذیلاً و به اختصار به این اقدامات حيله گرانه در اجرای نمودن طرح خاورمیانه بزرگ می‌پردازیم.

۱. در اجرای طرح دموکراسی‌سازی به سبک غرب انتخابات‌های پارلمانی را در اغلب کشورهای منطقه و با هدف ایجاد حکومت‌های سکولار و غیر مذهبی کلید زدند. به این امید واهی که می‌توانند مسلمانان را با تکیه بر قومیت‌های گوناگون از اسلام و از یکدیگر جدا نمایند، غافل از آنکه از درون صندوق‌های رأی اسلام‌گرایان در فلسطین، ترکیه، اردن، مصر و عراق به پیروزی چشمگیری می‌رسند.

جریان خودسوزی جوان تونسی آنچنان انفجاری تحت نام بیداری اسلامی در سرتاسر جهان عرب مسلمان بوجود می‌آورد که کشورهای تونس، لیبی، مصر، بحرین و یمن را فرا گرفت، نظام سلطه را در مقابل پدیده جدیدی قرار گرفت که باید برای آن چاره جدیدی اندیشیده می‌شد، در نهایت آنکه طرح دموکراسی‌سازی امریکا در این منطقه با شکست و ناکامی مواجه می‌گردد و دیگر آن را دنبال نمی‌کنند.

۲. آمریکا و همه دولتهای همسو در غرب و منطقه با فرصت‌طلبی از بیداری اسلامی و یا به زعم آنها بهار عربی تلاش کردند زنجیره مقاومت را در سوریه با سقوط دولت بشار اسد پاره نمایند. در این راستا با برنامه ریزی گسترده، جنگ و هرج و مرج در این کشور خلق نمودند. اطمینان داشتند ظرف کمتر از دو ماه دولت

اسد سرنگون شده و کشور را تجزیه خواهند کرد، با این تصور که از ناحیه این کشور یک حریم امنیتی برای رژیم صهیونیستی ایجاد خواهد شد.

همین اطمینان خاطر در سقوط بشار اسد بود که دولت ترکیه را نیز تحریص کرد تا با الحاق به ائتلاف ضد بشار سیاست نو عثمانی گری را زنده نموده و ادعای سهمی از این غنیمت نماید.

اینکه قریب پنج سال از آغاز جنگ در سوریه می گذرد و همه امکانات را برای تقویت عوامل مخالف بشار اسد و دست تروریستها را در اعمال هر نوع جنایت و وحشی گری تجهیز و آزاد گذارند در کمال شگفتی همه ناظرین سیاسی و کارشناسان نظامی در غرب و منطقه نه تنها حکومت بشار اسد سرنگون نگردید بلکه به برکت مقاومت ارتش و نیروهای مردمی در سوریه و حمایتهای بی دریغ جمهوری اسلامی، روسیه و حزب اله دولت سوریه قدرتمند تر شده و پیروز میدان نبرد می باشد. امریکا در سوریه شکست مفتضحانه ای خورده و مجبور گردیده است از خواسته اولیه خود مبنی بر حذف بشار اسد کوتاه بیاید.

هجوم آوارگان سوری به اروپا نشان داد که توطئه سازمان یافته غرب علیه سوریه نتیجه معکوس داده است. دیر یا زود تروریستهای اعزامی از اروپا به کشورهایشان بازگشته و خطری جدی برای آنها بوجود خواهند آورد. این امر موجب وحشت و نگرانی در اروپا گردیده و با عجله و دستپاچگی و با فشار به امریکا خواهان پایان ماجرا و بحران خود ساخته در این کشور شده اند؛ از جمله از جمهوری اسلامی میخواهند که در خروج آنها از باتلاق خطرناک سوریه کمک کند.

۳. آمریکائیا در عراق به بهانه وجود سلاح کشتار جمعی و به دنبال حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر و بدنبال تجاوز و اشغال نظامی افغانستان، برای بار دوم حمله به عراق را آغاز کرد با این قصد که حکومت صدام را سرنگون و ارتش بعثی را منحل و با اشغال نظامی این کشور رأسا اداره آن را بر عهده گیرد؛ و آنطور که میخواهند بعنوان نجات دهنده ملت عراق ساختار جدیدی که مطابق برنامه های خودشان باشد بوجود آورند و این کشور نفت خیز را به بهانه سکتاریسم قومی و مذهبی به سه بخش کردنشین، سنی نشین و شیعه تقسیم نموده و به خیال خام خود که ملت زجر کشیده عراق برای اشغال گران بعنوان ناجیان خود قالی قرمز پهن نموده و از نیروهای اشغال گر استقبال میکنند، غافل از آنکه ملت عراق هرگز پذیرای آنها نخواهد

شد و آنچنان باتلاقی برای آنها خواهند ساخت که باید خیلی زود و با دست خالی این کشور را رها نموده و نیروهای خود را با تلفات نسبتاً زیاد ترک نمایند.

تشکیل نظام مردمی-اسلامی در عراق به جای حکومت دیکتاتوری بعثی ها اهداف سلطه جویانه امریکا را نقش بر آب کرد و در نتیجه به منظور انتقام از این ملت گروه تروریستی داعش را با کمک بقایای حزب بعث به جان این مردم انداخته و مطمئن بودند زمینه دخالت مجدد امریکا در این کشور فراهم می گردد و غافل از آنکه مرجعیت شیعه عراق با فتوای خود می تواند شش میلیون رزمنده داوطلب را بسیج نموده و نه تنها جلوی تروریسم بایستند و آنها را متوقف و سرکوب نمایند بلکه موجب تقویت و اقتدار هرچه بیشتر دولت وحدت ملی عراق و انسجام ملت عراق گردد و دولت عراق با حمایت‌های بی دریغ جمهوری اسلامی توانست از این مخمصه خارج گردد بلکه روابط برادرانه و صمیمانه ای با جمهوری اسلامی برقرار نمود تا امریکاییها از این معرکه هم ناکام و ناامید گردند.

۴- در لبنان اقتدار روز افزون حزب اله که مولود انقلاب اسلامی است همچون خاری در چشم صهیونیسم و استخوان در گلوی امریکا قرار گرفته است. بعد از شکست های پی در پی نیروهای اشغالگر چند ملیتی و رژیم اسرائیل و نیروهای مزدور لبنان به رهبری امریکا قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی می بایست برای حذف نیروهای مقاومت در این کشور چاره ای اندیشید و برای یک مرتبه و در واقع همیشه این مشکل را از سر راه طرح خاورمیانه بزرگ برداشت.

بنابراین یک جنگ بی امام نیابتی آنهم به بهانه گروگانگیری دو سرباز اسرائیلی در سال ۲۰۰۶ میلادی آغاز کردند و یقین داشتند که رژیم اسرائیل-آن قدرتی که در سال ۱۹۶۷ در شش روز توانسته بود بر قوای نظامی شش کشور عربی غلبه کند-قادر خواهد بود به راحتی این نیروی کوچک و غیر مجهز به سلاح های پیشرفته را شکست دهد و آن را در صحنه سیاست لبنان حذف نماید، این جنگ بر لاف تصور متجاوزین ۳۳ روز طول کشید، و اولین وسخت ترین شکست را برای چهارمین قدرت نظامی جهان به بار آورد، بطوریکه رژیم اسرائیل دیگر جرأت نکرده به لبنان و نیروهای مقاومت حمله نماید. و امریکا هم باز در اجرای طرحهای سلطه گرانه خود ناکام ماند.

۵- در فلسطین اشغالیهم در باریکه نوار غزه که در زمان آریل شارون- معروف به قصاب صبرا و شتیلا - در اثر مقاومت مجاهدین فلسطین مجبور به تخلیه آن از نیروهای اشغالگر گردیده بود در دو جنگ وحشیانه

علیه نیروهای مقاومت اسلامی در جنگ های ۲۲ روزه در سال ۲۰۰۷ و ۵۱ روزه در سال ۲۰۱۳ رژیم اسرائیل دومین و سومین شکست را پذیرا گشته و حمایت های تسلیحاتی جمهوری اسلامی نقش کلیدی در این پیروزی ها داشته است. بطوریکه برای اولین بار نیروهای مقاومت توانستند علیرغم همه مشکلات شرایط خود را بر نیروی متجاوز تحمیل نمایند.

۶- در یمن کشوری که بعد از سالها جدایی شمال و جنوب تحت لوای استعمار انگلیس توانسته بود به وحدت و یکپارچگی نایل آمده و با جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون در شبه جزیره عربستان خطری جدی برای سعودیها و شیخ نشین های مینیاتوری جنوب خلیج فارس که همچنان تحت سلطه و نفوذ انگلیس و امریکا می باشند ایجاد می کرد. با توجه به استقرار این کشور در منطقه استراتژیک باب المندب طرح تجزیه آن به شش بخش مستقل از یکدیگر از طریق شورای همکاری خلیج فارس کلید زده شد. کشوری که از منابع غنی از جمله نفت و از تمدنی کهن هم برخوردار می باشد لکن همچنان فقیر نگه داشته شده بود و اقدامات تفرقه افکنانه و جنگهای قومی و قبیله ای در این کشور همواره برافروخته می گردد.

ظهور نهضت انصاراله که با الگو برداری از حزب اله لبنان و بهره گیری از تجربیات انقلاب اسلامی در ایران همه توطئه های تفرقه افکنانه استکبار را نقش بر آب کرد و از این ملت و ارتش آنچنان قدرتی ساخت که توانستند دولت دست نشانده غرب و عوامل منطقه ای آنها را برکنار و مجبور به فرارنموده و کنترل کامل دستگاههای دولتی و نظامی را در اختیار بگیرند.

در تقابل با این جنبش عظیم و موفق سعودیها حملات بی امان هوایی را بر مردم بی دفاع یمن از چند ماه قبل آغاز کرد، به این امید که بتوانند ظرف چندماه این ملت سلحشور و مقاوم را به زانو درآورد. غافل از آنکه بر اساس شواهد تاریخی این ملت در هیچ شرایطی در مقابل تجاوزات بیگانه سر تسلیم فرو نیاورده و نخواهد آورد.

بلکه حتی بخش هایی از سرزمین خود را از سیطره سعودی ها خارج نموده و با صبر و حوصله وصف ناپذیر مبارزه با تروریسم دست پرورده آمریکا و عوامل آنها در عربستان سعودی تا پایان ادامه دهد و جنایتهای مستقیم و غیر مستقیم آمریکا و رژیم اسرائیل و بعضی از دولتهای عربی نتوانستند موجب نجات رئیس جمهور فراری و دولت خودخواه یمن گردد. بار دیگر آمریکا در این کشور اسلامی و در طراحی های خود تحت عنوان خاورمیانه بزرگ ناکام و سرافکننده گردید.

«برخی رویکردها در سیاست خارجی دولت یازدهم نیز دولت واشنگتن را به طمع انداخته که از اهرمهای فشار فراهم شده در توافق برجام بهره گرفته و به اهداف خود در منطقه برسد.»

۷- عربستان سعودی که بحق مهمترین و با ثبات ترین پایگاه آمریکا، و حافظ منافع آمریکا در منطقه می باشد فبدنبال مرگ ملک عبدالله اداره عربستان سعودی بدست یک شخص مریض و آزایمیری بنام ملک سلمان و فرزند جوان و خام و بی تجربه او افتاده است. این تحول نه تنها موجب افزایش اختلاف در درون خانواده سلطنتی و میان شاهزادگان مدعی حکومت که عموماً هم بر بخشی از نیروهای مسلح عربستان سیطره دارند گردیده بلکه ناشیانه خود را در باتلاق جنگ یمن درگیر نموده اند و اخیراً هم در جریان حج امسال ضعف و بی لیاقتی خود را مدیریت این کشور زرخیز به اثبات رسانده بطوریکه حتی حامیان غربی و آمریکایی آنها را از ادامه حکومت و اداره کشور مأیوس نموده اند.

سعودی ها نه توانستند با اعزام نیرو به بحرین قیام مردمی این کشور کوچک را سرکوب کنند و نه توانستند در یمن نهضت انصاراله را به زانو در آورند و نه توانستند در درون کشور انسجام داخلی را بوجود آورند؛ پایداری این نظام قرون وسطایی آنچنان متزلزل و سست شده است که یقیناً حمایت‌های آمریکا هم نخواهد توانست آن را نجات دهد.

۸- در ترکیه حزب توسعه و عدالت تحت شعار اسلام گرایی مدرن اکثریت قاطع پارلمان این کشور بزرگ اسلامی را در اختیار گرفت. این جریان سیاست متمایل به غرب و آمریکا را ادامه داد. این جریان بعلت طمع ورزی دولت اردوغان و اتخاذ سیاست غلط نو عثمانی گری در سوریه محبوبیت خود را از دست داده و در انتخابات اخیر پارلمان نتوانست اکثریت کرسیها را بدست آورد و احتمال ضعیفی وجود دارد که در تجدید انتخابات هم توفیقی برای کسب اکثریت تحصیل نماید و مجبور است سیاست خود را تغییر داده و خط بطلانی بر سیاست غلط نو عثمانی گری بکشد.

۹- مجموعه این شکست ها و ناکامی های آمریکا در تحقق طرح خاورمیانه بزرگ و کاهش روزافزون نفوذ این ابرقدرت در این منطقه استراتژیک موجب گردیده که دولت آمریکا برخلاف گذشته متوسل به جمهوری اسلامی گردیده و خواستار مذاکره فوری در مسائل منطقه باشند.

برخی رویکردها در سیاست خارجی دولت یازدهم نیز واشنگتن را به طمع انداخته که از اهرمهای فشار فراهم شده در توافق برجام بهره گرفته و به اهداف خود در منطقه برسد.

۱۰- آمریکایی ها از این مذاکرات با ایران دو هدف اساسی را دنبال می کنند اول آنکه در ملتهای منطقه این ناامیدی را ایجادکنند که علیرغم قول و اطمینانی که مقام معظم رهبری داده که این نظام نه تنها هرگز ملتهای منطقه تحت ستم و به پا خاسته منطقه را رها نکرده و تنها نخواهد گذارد و بر سر حقوق آنها با هیچ کس معامله نخواهد کرد، جمهوری اسلامی خلاف این وعده عمل کرده و آنها را از حمایتهای این نظام مأیوس نماید.

دوم اینکه با اعمال این فشار و تسلیم نمودن ایران در قبال خواسته های امریکا در مسائل منطقه به ملتهای دیگر نشان دهد که حتی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که به مدت ۳۶ سال در مقابل امریکا و استکبار جهانی راست قامت ایستاده و سر اسلیم فرود نیاورده بلاخره و نهایتاً کدخدائی امریکا را پذیرفته و با امریکا سازش نموده است؛ تا دیگر یک الگوی موفق در مقاومت و سازش ناپذیری برای سایر ملت ها مطرح نباشد. این اهدافی است که امریکا برای خروج از باتلاق خود ساخته در منطقه تحت عنوان «تغییر رفتار جمهوری اسلامی» و «خروج این نظام از انزوا و بازگشت به جامعه جهانی» علناً مطرح می کنند؛ و این خیال خامی است که در مغز علیل سیاستگذاران و دولتمردان امریکایی در حال افول می گذرد. زهی خیال باطل.